

نارسایی در شناسایی و نامگذاری

سبکهای شعر فارسی

دکتر وزین پور

یکی از نکات مهم که در ادبیات ما از تحقیق کافی برخوردار نشده مسأله سبکهای شعر فارسی است و سبب آن اعتقاد راسخ به تمام نظرات ادبای پیشین و همچنین عدم پیروی از شیوه‌های علمی و قابل اعتماد در بررسیهای ادبی است .

طبق تقسیماتی که در دوره‌های اخیر به انجام رسیده است، سبکهای شعر فارسی را بر سه گونه دانسته‌اند: سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی .

پیش از آغاز سخن درباره سبکهای شعر، به برخی از تعاریف که از سبک کرده‌اند به اجمال اشاره می‌شود .

در کتابهای ادب و فرهنگ فارسی در روزگاران کهن، از سبک، تعریف کامل و جامعی نیامده است، نیز مختصات روشن و قاطع از «طرز، سبک و شیوه» بیان نشده است، زیرا بیشتر ادیبان قدیم تصویر مشخصی از سبک نداشته‌اند و تنها، آنگاه که شاعری به شعر نغز خویش اعتقاد می‌یافته، از طریق تفاخر می‌گفته است که سخن وی از شیوه نو بهره‌ور است و بر طرز سخن دیگر گویندگان برتری دارد. چنانکه نظامی گنجه‌ای گوید:

عاریت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو، گفته‌ام

یا خاقانی در همین مورد گفته است :

ز ده شیوه کان شیوه شاعری است به يك شیوه شد داستان عنصری
 نه تحقیق گفت و نه حکمت نه پند که حرفی ندانست از آن عنصری
 مر اشیوه خاص و تازه است و داشت همان شیوه باستان عنصری
 این شاعر که بیان حکمت و پند را نشانه شیوه (سبک) جدید خود
 می‌پندارد ، در جای دیگر گوید :

منصفان استاد داندم که در معنی و لفظ

شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام

یکی از قدیم‌ترین کتابها که در آن ، از سبک ، به معنی شیوه و
 طریقه سخن رفته کتاب « الشعر و الشعراء » تألیف ابو محمد عبدالله بن
 مسلم بن قتیبه است .

ابن قتیبه در مقدمه کتاب خویش ، تحت عنوان « اقسام الشعر » ،
 شعر را چهار قسم می‌شمارد و در مورد نوع سوم چنین می‌گوید :

« و ضرب منه جاد معناه و قصرت الفاظه عنه ، كقول لبید بن ربیعہ :

ما عاتب المرء الکریم کمنفسه والمرء یصلحه المجلس الصالح

هذا و ان كان جيد المعنى و السبك فانه قليل الماء و الروق^۱ .
 (نوع دیگر از شعر آن است که دارای معنی نیکوست اما الفاظش نارساست ،
 همچون سخن لبید بن ربیعہ... این شعر را هر چند که معنی و سبک زیباست ،
 آب و رونقش اندک است) .

۱- ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری ، الشعر و الشعراء ، چاپ

همچنین ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود، ذیل عنوان «در صناعت شعر و طریقه آموزش آن» چنین نویسد :

«ولنذكر هنا سلوك الاسلوب عند اهل هذه الصناعة وما يريدون بها في اطلاقهم . فاعلم انها عبارة عن المنوال الذي ينسج فيه التراكيب او القالب الذي يفرغ فيه» .

(و ما در اینجا چگونگی اسلوب سبک را که نزد اهل فن متداول است و آنچه آنان از این کلمه اراده می کنند ، بیان می داریم : بدان که سبک در نزد آنان عبارت است از نوردی که ترکیبها را به دور آن می بافند یا قالبی که کلام در آن ریخته می شود) .

در دائرة المعارف و فرهنگهای دیار غرب نیز تعاریف متعدد از «سبک» آمده است که به ذکر برخی از آنها اکتفا می شود. از دائرة المعارف بریتانیکا :

Style in language arises from the Possibility of choice among alternative forms of expressions^۱.

(سبک عبارت است از امکان انتخاب ، در میان گونه های مختلف بیان) .

تعریف دیگر :

Style : Manner or mode of expression in language ; way of putting thoughts into words^۲.

(سبک عبارت است از اسلوب یا شیوه بیان در زبان، طریقه بیان

اندیشه ها در قالب کلمات) .

۱- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، چاپ مصر، صفحه ۴۲۰ .

2- Encyclopaedia Britannica, Vol. 21, 1968, P. 332.

3- Webster's New Twentieth Century Dictionary, Vol. II, P. 1810.

همچنین دربارهٔ سبک چنین آمده است :

« طرز بیان اندیشهٔ هنر آفرین که البته، هم با چگونگی تفکر و هم با چگونگی تصویر سازیهای او نسبت مستقیم دارد، سبک (style) نام گرفته است . هر هنر آفرینی برای بیان اندیشهٔ خود به مدد اسلوبهای هنری، مواد هنری را به کار می گیرد و تصویر حسی خاصی بوجود می آورد . چون آزمایشها و اندیشه‌های هیچکس عین آزمایشها و اندیشه‌های دیگری نیست ، از این رو هر هنر آفرینی برای خود اندیشه و صورت سازیهای مستقلی دارد . باین دیگر سبک هر هنر آفرینی مختص خود او و متناسب با شخصیت اوست .

بنابراین مسایل سبک ، مسایل شخصیت است و مطابق قول لئون گینوس^۲ ، سبک هر کس خود اوست ، شخصیت اوست^۳ .

چنانکه پیشتر اشاره شد ، سبکهای شعر فارسی را سه سبک خراسانی، عراقی و هندی دانسته اند، هر چند قبلاً آنها را سبک ترکستانی، عراقی و اصفهانی (هندی) می نامیدند (و در هر حال این نامگذاریها مربوط به دوره‌های اخیر است و در قدیم چنین تصویری از سبکها وجود نداشته است) . نکتهٔ مهم این است که در دو سبک خراسانی و عراقی، آنچه ملاک تمایز این دو سبک به شمار آورده می شود ، مختصات لفظی و گاه معنوی است نه طرز بیان، و تنها در مورد سبک هندی است که به مختصات لفظی

۱- دکتر امیر حسین آریان پور ، مجلهٔ سخن . دورهٔ دوازدهم سال ۱۳۴۰

صفحات ۷۹۷-۸

2- Longinus.

۳- این سخن توسط بوفون (Buffon) فرانسوی بلندآوازه شده است ،

Le style est l'homme même.

و معنوی چندان اهمیت نمی‌دهند بلکه « بیان سخن به طرز مبهم و پیچیده و دور از ذهن» را تعریف آن می‌دانند.

در بیان سبک خراسانی، با توجه به مختصات لفظی، گفته می‌شود که: در این سبک، بیشتر، از لغات فارسی استفاده شده است تا لغات عربی. تکرار افعال عیب شمرده نمی‌شده، حروف اضافه اندر، بر، و کلماتی مانند مر، ایدر، ایدون و غیره در آن بسیار به کار رفته و به صنایع لفظی هم توجه نشده است. و با اشاره به مختصات معنوی، گفته می‌شود که: مضامین شعر در سبک خراسانی عبارت است از: مدح، وصف طبیعت، پند، گفت‌وگو با یار (از شکوه و ستایش و قهر و آشتی و غیره).

در باره سبک عراقی چنین آمده است که: در این سبک، به صنایع شعری توجه زیادی شده و لغات عربی فراوانی به کار رفته است، و موضوعهای شعر عبارت بوده است از: مدح، هجو، وصف اطلال و دمن و نیز بیان مطالب عرفانی، علمی، فلسفی و غیره.

از این قرار در مورد دو سبک خراسانی و عراقی، در کتابهای تاریخ ادبیات، اختصاصات لفظی و معنوی، تعریف سبک را تشکیل می‌دهد و وجه تمایز دو سبک مذکور به شمار می‌آید، در صورتی که درباره سبک هندی، این مختصات، به عنوان عوامل ایجاد سبک محسوب نمی‌گردند و طرز بیان «به شیوه دور از ذهن» تعریف آن را تشکیل می‌دهد که این عمل، با تعریفی که از سبک داریم، تطبیق کامل می‌کند، به عبارت دیگر، از سه سبک مورد بحث، سبکی که تعریف موجود از آن، با موازین و معیارهای شناخت سبک تطبیق دارد، سبک هندی است نه دو سبک دیگر. از طرفی، عملاً، پیروان هر یک از سبکهای خراسانی و عراقی،

در طرز بیان و شیوه شاعری هم به یکدیگر نزدیک نیستند. مثلاً رودکی و منوچهری را از شاعران سبک خراسانی می‌دانند و سعدی و خاقانی را از شاعران سبک عراقی! در صورتی که هیچگونه مشابهتی بین اشعار اینان وجود ندارد. همچنین می‌گویند که ناصر خسرو با این که در زمان سلجوقیان می‌زیسته، باید از پیروان سبک خراسانی به شمار آید. آیا میان سبک خاص ناصر خسرو (با آن بیان خشن، جدی و قهر آلود) با کسایی یا دقیقی یا رودکی قرابتی وجود دارد؟

همچنین بین شیوه جمال‌الدین اصفهانی و رشیدالدین وطواط از يك سو و حافظ از سوی دیگر چه وجه تشابهی هست؟ (این سه شاعر را از سبک عراقی می‌دانند). به همین سان میان ابوشکور بلخی، فردوسی، عنصری و منجیک چه هماهنگی در اندیشه و بیان و سخنوری وجود دارد؟ شاعران خطه آذربایجان، اصفهان، همدان، ری و فارس را از اواخر سده ششم هجری به بعد شاعران سبک عراقی نامیده‌اند در صورتی که در این نقاط، تفاوت لهجه، آداب و رسوم و ملاحظات اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی به حدی است که هرگونه وحدت را در امور ادبی غیر ممکن می‌سازد. شیوه سعدی و حافظ شیرازی هرگز قابل قیاس با طرز بیان و اندیشه عنصری بلخی، نظامی گنجه‌ای، عمق بخارایی، قطران تبریزی، ازرقی هروی و جمال‌الدین اصفهانی که جمله، در نقاطی بسیار دور از هم زیسته‌اند نیست. شاعر سمرقند با شیراز، و هرات با گنجه با توجه به شیوه‌های ادبی و مسایل اجتماعی آن روزگاران، نمی‌توانند از يك سبک پیروی کنند.

همچنانکه اشاره شد، خاقانی و سعدی را از پیروان سبک عراقی

می‌دانند. البته هر دو دارای سبک تازه هستند و از استادان فن به شمار می‌روند اما میان آنان از لحاظ موضوع سخن، طرز بیان، وسایل بیان (کلمات) و نوع اندیشه به اندازه یک قرن فاصله هست (خاقانی حدود ۵۹۱ و سعدی حدود ۶۹۱ هجری در گذشته‌اند).

خاقانی از آسمانها سخن گفته و غالباً موضوع سخنش را به ماه و خورشید و دین (از اسلام و مسیحیت) تخصیص داده، اما سعدی مضامین اشعارش را از زندگانی مردم، از آنچه در روی زمین و میان جوامع بشری می‌گذرد گرفته است. اشعار خاقانی دشوار و گاه از شدت استحکام و صلابت بیان، دل آزار است اما سخن شیخ شیراز روان و شیوا و دل‌انگیز است. خاقانی کوشیده است تا کلمات سنگین و دور از ذهن به کارگیرد در صورتی که سعدی عمداً از لغات تراشیده، موزون، ملایم و دل‌نواز استفاده کرده. خاقانی در قصیده شهرت دارد اما سعدی غزلسرای درجه اول است. سخن سعدی زبان امروز فارسی زبان است در صورتی که سخن خاقانی چنین نیست، اندیشه این دو شاعر پرمایه هم ابدأ در یک مسیر قرار ندارد و بنابراین چرا باید آنان را از پیروان یک سبک به شمار آوریم؟

سبک خاقانی نه تنها با شاعران سبک عراقی، بلکه با شاعران سبک خراسانی هم تفاوت دارد. او در محیطی دیگر زیست می‌کند، لهجه دیگر دارد، به شیوه‌ای نوسخن می‌پردازد و بنابراین خود دارای سبک تازه است.

اگر قرار بود که نام سبک بانام محل و منطقه هماهنگ شود شاید بهتر بود که چنین گفته شود: سبک ترکستانی، خراسانی، آذربایجانی، عراقی و شیرازی.

شاعرانی را که از حدود سمرقند، بخارا، مرو و فاریاب برخاسته‌اند
 شاعران سبک ترکستانی - آنان را که در نیشابور، طوس، بلخ، هرات
 و غزنین زیسته‌اند از سبک خراسانی - گویندگانی را که در آذربایجان
 و قفقاز بوده‌اند، از سبک آذربایجانی - سرایندگان حدود اصفهان، ری
 و همدان را شاعران سبک عراقی و شعرایی را که در فارس زیسته‌اند پیروان
 سبک شیرازی یا فارسی بنامیم.

سبک هندی، سبک شاعرانی است که غالباً به سبب عدم توانایی
 در ارائه اندیشه‌های بلند و مضامین نو، به خیال‌پردازی و باریک‌اندیشی
 و بیان سخن به شیوه‌ای دور از ذهن روی آورده و خوب یا بد سبکی تازه را در
 شعر فارسی بنیاد نهاده‌اند. پیروان این سبک در دوره خاصی از تاریخ
 ایران می‌زیستند. نه همانند فردوسی، ناصر خسرو، سعدی و حافظ و
 دیگران دارای وسعت معلومات بودند که سخنان دلپذیر و افکار عالی بیاورند،
 نه از افکار عرفانی بهره‌ور بودند که همچون سنایی، عطار و مولوی گوهرهای
 رخشان به گنجینه ادب فارسی بیفزایند، نه بدان کمال رسیدند که مانند
 سیف‌الدین محمد فرغانی در انتقاد از احوال عمومی و حکام و قاضیان،
 آثار بدیع از خود به یادگار گذارند و در نتیجه، شاعران سبک هندی،
 برای تجلی اشعارشان، به گمان خود، ابهام در بیان و پیچیده ساختن کلام
 را پیشه خود ساختند و به آرایش لفظ پرداختند و به همین سبب است که
 در میان پیروان این سبک جز صائب و کلیم به شاعران برجسته بر نمی‌خوریم.
 تغییر سبک، به برخی یا همه این عوامل وابسته است:

زمان زندگی شاعر - محیط زیست او - تربیت و دانش او - عوامل مؤثر
 در اندیشه‌های او - موضوعهای اشعار او.

روزگاری فردوسی چنین می‌سرود:

مرا ننگ باشد ازین زندگی که سالار باشم کنم بندگی
 اما سعدی در سده هفتم هجری چنین می‌گفت:

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست
 مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

در همان زمان فردوسی، عنصری در مدح بدین سان مبالغه روا می‌داشت:

کوه‌کان بادوزان گردد به جنبش، اسب تست
 کوه گردد زیر زین و باد گردد زیر ران

و سیف فرغانی، شاعر روزگار سعدی، که هجوم مغول و عوامل اجتماعی،
 همه احوال را دگرگون کرده بود چنین می‌گفت:

ما که اندر پایگاه فقر دستی یافتیم
 گاو از ما به که گردون را فرود آریم سر

همچنین اقتضای زمان بود که فردوسی حماسه ملی را به آسمان رسانید و
 دیگر همانند اثر جاودانه او نه در دوره سعدی و نه در دوره‌های بعد پدید
 نیامد. اینها، همه مولود نیاز زمان بود.

محیط زیست هم در ایجاد یا تغییر سبک عامل مهم است. ناصر خسرو
 پس از دیدار قطران در تبریز (سال ۴۳۸ هجری) چنین نوشت: «در تبریز
 قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو
 نمی‌دانست!»^۱

و در صورتی که می‌دانیم قطران حدود ده‌هزار بیت شعر فارسی سروده
 که غالباً جمیل و زیباست، چرا درباره او چنین گفته شده؟ سبب، اختلاف

۱- سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور صفحه ۷.

لهجه است که معلول محیط زندگی او آذربایجان است همچنین تفاوت نیازهای شاعر و اجتماع و عوامل تاریخی. ناصر خسرو از دورترین نقطه شمال شرقی ایران برخاسته و قطران از دورترین منطقه در شمال غربی. ناصر در محیط زبان و ادبیات فارسی پرورش یافته در صورتی که شعر فارسی در زمان سلجوقیان یعنی یک قرن دیرتر از محیط خراسان در آذربایجان پدید آمده است.

تربیت و میزان دانش شاعر هم در سبک او مؤثر است. مثلاً ناصر خسرو که تربیت اسماعیلی دارد، عمری دانش اندوخته و ضمناً دور از درگاه امرای زیسته و دارای ایده‌نولوژی ویژه است، موضوعهای شعر و سبک بیانش تفاوت خواهد داشت با مثلاً عبدالواسع غرjestانی جبلی با معلومات متوسط که مداح غوریان بوده و تمام هم خود را صرف سرودن اشعار مصنوع و متکلف با مفاهیم نازل کرده است.

موضوعهای شعر هم در ایجاد سبک مؤثر است. آن که امیری قهار، شجاع و جنگ‌آور را مدح می‌کند، با شاعری متصوف که از تسلیم و رضا و فقر سخن در می‌پویند کلمات و اصطلاحات و نوع شعر جداگانه را بر خواهند گزید؛ اولی قصیده و دومی غزل یا مثنوی را برای مقصود خود اختیار می‌کند.

با این همه، ضمن اهمیتی که نوع شعر، بحر، وزن و انتخاب کلمات و غیره با نوع موضوع دارد، طرز بیان عامل اساسی در ایجاد و تغییر سبک است که در مورد هر شاعر محفوظ و مخصوص خود اوست و در پایان نتیجه سخن را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

۱- شاعرانی که پیرو هر یک از دو سبک خراسانی یا عراقی محسوب

می‌شوند غالباً صرفنظر از سایر موارد، در شیوه بیان با یکدیگر تفاوت دارند.

۲- مرزی قطعی بین دوسبک خراسانی و عراقی نمی‌توان تعیین نمود.

۳- در صورت بررسیهای دقیق، سبکهای شعر فارسی از لحاظ

تعداد و کیفیت امر تغییر خواهد یافت و طبق معیارهای علمی دیگری تقسیم خواهد شد و انواع فزونتری خواهد یافت.

۴- تقسیم سبکهای شعر به سه سبک ناشی از عدم تمایل به قبول

رنج تحقیق است. برای وصول به نتایج قابل اعتماد در تعیین سبکها به

شیوه‌های علمی، هنوز راه درازی در پیش است. باید در مورد اشعار

سبک عراقی و هندی مطالعات دقیق بعمل آید تا بتوان از درجه حدس

و گمان به مرحله یقین رسید.

در نگارش این مقاله از مآخذ زیر استفاده شده است:

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۱، ۲، ۳.
- ۲- تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر رضا زاده شفق.
- ۳- الشعر و الشعراء، ابن قتیبه دینوری، چاپ بیروت.
- ۴- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، چاپ مصر.
- ۵- لغت نامه دهخدا.
- ۶- سبک خراسانی در شعر فارسی، دکتر محمد جعفر محجوب.
- ۷- سفرنامه ناصر خسرو، از انتشارات مؤسسه فرانکلین.
- ۸- مجله سخن دوره دوازدهم (سال ۱۳۴۰).
- ۹- دائرة المعارف بریتانیکا، چاپ ۱۹۶۸، ج ۲۱.
- ۱۰- سبک شناسی، ملک الشعراء بهار، ج ۱.
- ۱۱- فرهنگ وبستر قرن بیستم، ج ۲.